

تطبیق مضامین شعری ملک الشعراء بهار و سامی البارودی

* صادق ابراهیمی کاوری

تاریخ دریافت: ۹۱/۳/۱۷

** سکینه اسدی

تاریخ پذیرش: ۹۱/۹/۲۸

*** رضوان لرستانی

چکیده

ادبیات تطبیقی یکی از دانش‌های نوپا، مفید و کارآمدی است که ادبیات کلیه ملل جهان را در مجموعه‌ای به هم پیوسته و مقوله‌ای واحد (علی‌رغم اختلافات شکلی و زبانی) معرفی می‌کند. مسلماً بسیاری از شاعران ایران زمین با سایر شاعران جهان (از جمله شاعران عرب) در شعر و زبان همانندی دارند. در آثار هر شاعری مضامین مختلفی مانند مضامین ادبی، سیاسی و اجتماعی به چشم می‌خورد، اما میان اشعار ملک الشعراء بهار و محمود سامی البارودی دو شاعر معاصر ایرانی و عرب، همانندی‌های بسیاری وجود دارد. با توجه به همانندی‌های شعر این دو شاعر در این مقاله، سعی بر آن است تا مضامین مشترک شعری آنان مورد بررسی قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: مضامین اجتماعی، ملک الشعراء بهار، محمود سامی البارودی، شعر سیاسی، شعر اجتماعی.

* عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد آبادان (مربی).

** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد.

*** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد.

نویسنده مسئول: سکینه اسدی

مقدمه

ادبیات تطبیقی که گاهی به آن «ادبیات همگانی» نیز گفته می‌شود، علمی است اساساً فرانسوی؛ و به زبان ساده عبارت است از: «مطالعه و بررسی مقایسه‌ای آثاری که برخاسته از زمینه‌های فرهنگی گوناگون‌اند». اما ادبیات تطبیقی کدام آثار را با هم تطبیق می‌کند؟ ادبیات دو کشور یا چند کشور را با هم مقایسه می‌کند یا ادبیات یک دیار را با همه کشورهای جهان؟ دوره‌های مختلف ادبیات را در یک کشور مقایسه می‌کند یا شیوه‌های مشابه در کشورهای مختلف را؟

شاید بتوان گفت ادبیات تطبیقی به نوعی همه این موارد را دربرمی‌گیرد. ادبیات تطبیقی تنها مجموعه‌ای از متون نیست، بلکه چشم‌اندازی است از بررسی و تحقیق درباره هرچیزی که بتوان گفت ادبیات است و کشف ارتباط آن با دیگر عناصر سازنده فرهنگ. ملت‌ها از ادبیات یکدیگر الهام می‌گیرند؛ ادبیات روز به روز بیش‌تر در مسیر جهانی‌شدن پیش می‌رود؛ و ادبیات تطبیقی ضمن شناساندن ادبیات بومی، روابط و مناسبات آن را با ادبیات جهانی نمایان می‌سازد، و از این رهگذر علاوه بر اینکه سطح دانش و معلومات افراد را ارتقاء می‌دهد و موجب رشد و بالندگی استعدادهای ادب دوستان می‌گردد؛ زمینه همسویی و تفاهم ملل مختلف را در جهان پرآشوب امروز فراهم می‌سازد (طه، ۱۳۸۳: ۱۰).

در میان ملت‌های جهان نمی‌توان چند ملت را پیدا کرد، که میان ایشان همان ارتباط و تأثیر متقابلی که میان ملت‌های اسلامی برقرار شده، به‌وجود آمده باشد. باید به این نکته توجه کرد که زبان فارسی دومین زبان جهان اسلام است، و بیش‌ترین پیوند را با زبان عربی دارد؛ این دو زبان پیوندی کهن و دیرینه با هم دارند. (زرین کوب، ۱۳۸۰: ۲).

ادبیات معاصر ایران از جایگاه نسبتاً مشابهی در جهان در مقایسه با ادبیات معاصر سایر کشورهای جهان سوم دارد و اگر با ادبیات این کشورها مقایسه گردد، می‌توانیم ارزش‌های ادبی کشورمان را نیز بارزتر گردانیم؛ به دلیل مقام ولای ادبی ملک‌الشعرای

بهار و محمود سامی البارودی، دو شاعر توانمند ایران و مصر، هم‌چنین وجود قرابت و شباهت‌های فراوان در اندیشه و آراء این دو شاعر در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، و ادبی مقاله حاضر به بررسی مضامین مشترک شعر دو شاعر پرداخته است.

مضامین سیاسی

شعر سیاسی نوعی شعر است که درباره حاکمان، و برنامه‌ها و اعمال آنان به صورت مدح یا ذم بیان می‌شود و در باب مسائل سیاسی، گرایش‌های قومی، درگیری حزب‌ها یا دولت‌ها موضع‌گیری، و پیرامون احساسات ملی و میهنی بحث می‌کند (جوزیف، ۱۹۶۶: ۶۴۸).

أ. وطن

بدون شک هر شاعری که در جهت آزادی‌خواهی گام برمی‌دارد، اشعار زیادی در باب وطن سروده است و این تشابه فکری را می‌توان هم در شعر بهار و هم محمود سامی البارودی مشاهده کرد. یکی از درونمایه‌های پرتوان شعر بهار، وطن‌پرستی است؛ در شعر او نفوذ و تأثیر وطن بر سروده‌هایش همه‌جانبه بوده و این مفهوم، شعر او را از نقطه‌نظرهای گوناگون هم‌چون درونمایه، شکل، آهنگ، زبان، لحن و سایر عناصر سازنده شعر تحت تأثیر قرار داده و بدان تشخیص و ویژگی بخشیده است. شعر بهار اوج ستایشگری وطن است. وی در بیشتر اشعار خود به وطن و سرنوشت آن اشاره دارد.

عشق به ایران و تاریخ ایران در سراسر دیوان بهار به چشم می‌خورد. او شاعر عشق و غزل نیست، شاعر حماسه و قصیده است. فخامت و صلابت بیان، صبغه‌ای خاص به قصایدش داده است، قصاید او محکم و سنگین است، و در همه آن‌ها آنچه بیش از هر چیز جلوه دارد، روح پرخاشجویی و میدان‌داری است. بهار هدف زندگی خود را در

هنر با صداقت و باشهامت می‌دید. او تمام قریحه و استعداد ادبی‌اش را برای کشور و زادگاه خود می‌خواهد، و وطن را جان‌شین معشوق سنتی غزل فارسی می‌کند. حتی در غزل‌های خود نیز لحنی سیاسی و اجتماعی دارد؛ هنگامی که از زیبایی سرزمینش صحبت می‌کند، هیجانی شاعرانه و نغمه‌پرداز نابی در شعر او فرصت ظهور می‌یابد. او در اشعارش بر هویت خود، مبنی بر انگیزه شاعری و عشق به وطن تأکید ورزیده و شعرش را "وطنیه" نام نهاده است (سپانلو، ۱۳۷۴: ۳۶۰).

وطنیاتی با دیده تر می‌گویم با وجودی که در آن نیست اثر می‌گویم
تا رسد عمر گرنامه‌ی به سر می‌گویم بارها گفته‌ام و بار دگر می‌گویم

بهار برای نجات وطن از هر انگیزه و محرکی که می‌توانست، مردم را علیه مفسد اجتماعی برانگیزاند، بهره می‌جست. او برای رهایی جامعه از دست دشمنان خارجی، و قطع نفوذ آنان در ایران به یادآوری مفاخر قوم ایرانی می‌پرداخت و بر احساسات مذهبی مردم انگشت می‌گذاشت و آن‌ها را تحریک می‌کرد (فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، شماره ۱۵: ۹۷-۱۲۲).

هان ایرانیان، ایران اندر بلاست مملکت داریوش دستخوش نیکلاست
مرکز ملک کیان در دهان اژدهاست غیرت اسلام کو جنبش ملی کجاست

(دیوان، ج ۱: ۱۹۹)

از جمله اغراض قدیمی که بارودی لباس جدیدی بر آن پوشاند، و شخصیت او به وضوح در آن ظاهر شد شعر سیاسی وطنی بود؛ که از او رهبری محبوب ساخت و به آن سبب زندانی و تبعید شد، که این مسئله از نفس تسلیم‌ناپذیر او، که دشمن ظلم و ستم و دوستدار عدالت و برابری بود، سرچشمه می‌گرفت. بارودی مانند هر انسان شجاع و شریفی، دوستدار آزادی بود و علیه ظلم قیام نمود، و این امر ناشی از وراثت و هم‌چنین محیطی بود که در آن رشد کرد. هم‌چنین مطالعاتش در اشعار حماسی باعث تقویت آن شد.

شعر سیاسی بارودی انعکاس حرکت فکری سید جمال از یک جهت، و انعکاس وجود او از جهت دیگر بود؛ که تمایل داشت مجد و عظمت اجداد خود را بازگرداند. بدین علت با توصیف فساد جامعه‌اش، مصر، انقلاب سیاسی خود را آغاز کرد. او با مقایسه وضعیت مصر در زمان حاضر با گذشته، آتش مبارزه را در میان مردم شعله‌ور ساخت (الدسوقی، ۱۹۷۳: ۲۶۲).

این نوع شعر نه تنها در دوران جدید، بلکه در کل ادبیات عرب، نو است و باب تازه‌ای است که در ادبیات گشوده شد. این موضوعات در میان اشعار معاصران هموطنش تا آن زمان سابقه نداشت؛ او بود که باب این مباحث را در شعر گشود و راهگشای شاعرانی چون حافظ / ابراهیم و شوقی و دیگر میهن پرستان شد (الفاخوری، ۱۳۸۳: ۶۸۴).

بارودی از اولین کسانی است که برای سرافرازی وطن خود شعر می‌سراید، و با شعرش روح تازه‌ای به مصر می‌بخشد (الشعار: ۲۶).

محمود سامی البارودی بعد از دوری طولانی از وطن در دوران تبعید، اشعار زیادی درباره عشق به وطن سروده است که در آنجا به اماکنی از مصر اشاره می‌کند. در بسیاری از اشعارش نیز خانواده و دوستان و همسایگانش را مورد خطاب قرار داده است (ضیف: ۸۵-۸۶). در اینجا به چند بیت از این اشعار اشاره می‌کنیم:

فِيَا بَرْقُ حَدِّثِي، وَأَنْتَ مُصَدِّقٌ عَنِ الْأَلِّ وَالْأَصْحَابِ مَا فَعَلُوا بَعْدِي
وَعَنْ رَوْضَةِ الْمِقْيَاسِ تَجْرِي خِلَالَهَا جَدَاوِلُ يُسَدِّيهَا الْعَمَامُ بِمَا يُسَدِّي
(دیوان: ۷۳)

- ای برق با من درباره خانواده و یاران صحبت کن، که بعد از من چه کرده‌اند؟ تو شخص راستگویی هستی.

- و درباره روضة المقياس (جزیره‌ای است در مصر) که اطرافش نهرهای کوچکی هست و ابرها آن را کمک می‌کنند چه کمک‌کردنی.

ب. مضامین اجتماعی

در مضامین اجتماعی بهار از ظلم و ستم حاکم در آن روزگار سخن گفته، و فریادهای خود را در قالب شعر بیان می‌دارد. قصیده‌ای زیر را درباره ظلم و ستم و نابهنجاری‌های اجتماع سروده است:

با شه ایران ز آزادی سخن گفتن خطاست کار ایران با خداست
مذهب شاهنشاه ایران ز مذهب‌ها جداست کار ایران با خداست
شاه مست و شیخ مست و شحنه مست و میر مست مملکت رفته ز دست
هر دم از دستان مستان خفته و غوغا به پاست کار ایران با خداست

سخنان شاعر از اوضاع پریشان و نابهنجار ایران آن روز حکایت دارد. وضعیتی که مستی و بیخودی بر سرتاسر جامعه حکومت می‌کند. در حالی که کشور مطلوب و رو به رشد کشوری است، که تمام ارکان آن مملکت در بیداری و هوشیاری به سر برند نه در مستی و لودگی.

بارودی دوستدار آزادی است، و ایستادگی در مقابل ستم را وظیفه هر انسان شجاعی می‌داند، این خصیصه شاید به خاطر وراثت و پرورش محیطی باشد که در آن تربیت شده است. او فساد را که در زمان او در مصر شیوع پیدا کرده بود، به تصویر می‌کشد و از ناراحتی‌ای که دل مردم را پر کرده، پریشان است. از استبداد/اسماعیل توفیق و فشاری که به شکل‌های مختلف بر مردم وارد شده، رنج‌دیده است و می‌گوید:

يَا أَيُّهَا الظَّالِمُ فِي مَلِكِهِ أَغْرَكَ الْمَلِكُ الَّذِي يَنْفَدُ؟
اصنع بنا ما شئت من قسوه فالله عدل، و التلاقي غدد

(دیوان: ۱۰۶)

- ای ظالم ستمگر آیا ملک و سرزمینی که تمام می‌شود، تو را فریفته است.
- آنچه که می‌خواهی بر ما انجام بده از قساوت و سنگدلی اما بدان که خداوند عادل است و ملاقات با او نزدیک است.

او خود از رهبران انقلاب است و انقلابی خونین را پیشگویی می‌کند. مردم از فساد به تنگ آمده‌اند، و گریزی به جز راه اصلاح نمانده است، در آن حال که ملتش گرفتار ستم بودند؛ او شاعری پیشرو بود که وطن، عقل و قلبش را به تسخیر خود درآورده بود. خیلی زود قیامی سخت او را برانگیخت، او با رهبری خود همت مردم را بیدار می‌کرد تا همراهش به‌مانند بادهای سرکش به موج انقلابیون پیوندند، و در این بین مردم را از دشمنان کم‌همت بیم می‌داد، و توطئه آنان را مبنی بر جاسوسی و خبررسانی خنثی می‌کرد.

بارودی در زمان انقلاب شعری سروده بود که غیرت و حماسه، سرکشی بر ظلم را برمی‌افروخت. آن‌ها را به انقلاب تشویق می‌کرد و می‌خواست در مقابل حاکم مستبد تسلیم نشوند. وی کوشش می‌کرد ملت را برای بازیابی کرامت و آزادی‌اش به حرکت اندازد. در این رابطه می‌گوید:

بَسَّ الْعَشِيرُ، وَ بَسَّتْ مِصْرٌ مِنْ بَلَدِ	أَضَحَتْ مُنَاخًا لِأَهْلِ الزُّورِ وَ الْخَطَلِ
أَرْضٌ تَأْتَلُ فِيهَا الظُّلْمُ، وَ انْقَذَفَتْ	صَوَاعِقُ الْغَدْرِ بَيْنَ السَّهْلِ وَ الْجَبَلِ
وَ أَصْبَحَ النَّاسُ فِي عَمِيَاءٍ مُظْلِمَةٍ	لَمْ يَخْطُ فِيهَا أَمْرٌ إِلَّا عَلَى زَلَلِ
خَافُوا الْمَنِيَّةَ، فَاخْتَالُوا، وَ مَا عَلِمُوا	أَنَّ الْمَنِيَّةَ لَا تَرْتَدُّ بِالْحِجَلِ

(دیوان: ۲۳۳)

- بدبخت این قوم، و بدبخت مصر از میان سرزمین‌ها، که اقامتگاهی برای اهل باطل و افراد پست و احمق شده است.
- سرزمینی (منظور سرزمین مصر است) که ظلم در آن ریشه دوانیده، و نیرنگ و فریب در دشت‌ها و کوه‌های آن پراکنده شده است (منظور این است که نیرنگ و فریبکاری همه جوانب مصر را فراگرفته است).
- مردم در ضلالت و جهل و نادانی بسیار گرفتار شده‌اند، و جز انسان گمراه کسی در آن گام نمی‌نهد.

- از مرگ می ترسند، پس مکر و حيله می کنند و کاری انجام نمی دهند، به یقین مرگ با حيله و نیرنگ دفع نمی شود.

البته قصد بارودی از این ابیات این است که ملت را تحریک کند، و در آن شعله کرامت و عظمتش را بیفزود تا خشم آن را نسبت به ستمکارانش برانگیزد. او قصد هجو مردم را ندارد، فقط می خواهد آنچه از هر طرف تاریکی را تحمیل می کند، و مردم را که در این ظلمت فراگیر غرق هستند نجات دهد، و آنان را از ناامیدی بیرون آورد. او می خواهد با این تصویرها مردم را به مغلوب ساختن ظالمان و مجازات آنها وادار کند. بنابراین پیمانۀ صبر او لبریز شده و بر سر ملت فریاد می کشد و از آنها می خواهد به فرماندهی او قیام کنند. هنگامی که ملت به بارودی پاسخی ندادند، او برای غلبه بر دشمنانش به زور و خشونت دست نزد؛ علی رغم اینکه ناراحتی ها و سختی ها او را احاطه کرده بود و خطراتی وی را تهدید می کرد با آنها به ملامت رفتار می کرد. هنگامی که انقلابیون دست از یاری یکدیگر برداشتند و به هم خیانت کردند، این ناکامی را رها کرد، ولی خواری آن نفسش را آزردۀ ساخت که اثر آن برای مدتی در زبانش باقی بود و به مذمت انقلابیون پرداخت.

مضامین ادبی

أ. هجو

هجو در لغت به معنی برشمردن عیب های کسی، نکوهیدن و سرزنش، مذمت و بدگویی، فحاشی و ناسزاگویی، و لعن و نفرین است» (نیکوبخت، ۱۳۸۰: ۲۷). هجو هم یکی از مضامینی است که در شعر بهار وجود دارد، اما آن را به میزان زیاد به کار نبرده است. به نمونه ای از شعر هجوی او اشاره می کنیم:

ای کسروی، ای سفیه نادان	سرگشته تیه بغی و خذلان
چو بخت کسی که چون تو باشد	یک عمر به کار خویش حیران

منفور به نزد پیر و برنا ملعون بر کافر و مسلمان
از روز ازل فکنده ابلیس در قلب تو کارگاه عصیان
(دیوان، ج ۲: ۱۰۴۵)

هجا بر دو نوع است: شخصی و اجتماعی. بیشتر شاعران عرب به هجاء شخصی پرداخته‌اند. در هجاء اجتماعی، عیبی از عیوب جامعه به منظور اصلاح به صورت زشت به تصویر کشیده می‌شود. در دیوان بارودی هر دو نوع هجاء وجود دارد، گرچه هجاء شخصی او بسیار کم است. بارودی مبتکر هجاء اجتماعی است؛ او عیوب جامعه را به صورت زنده و جالب توجه بیان، و سپس همگان را به اصلاح آن دعوت می‌کند.

حنا الفاخوری این نوع هجاء بارودی را یادآور شاعران بزرگ جهان از قبیل شکسپیر و مولیر می‌داند، که عیوب نوع بشر را در یکی از شخصیت‌های داستان با طنزهای خود مجسم می‌کردند (الفاخوری، ۱۳۸۳: ۶۸۴). هجوهای شخصی بارودی در مقایسه با اشعارش بسیار کم است، زیرا او شاعر هجاء نیست:

يَدُلُّ عَلَىٰ أَن لَيْسَ فِي الدَّهْرِ رَحْمَةٌ خِيَانَةٌ شِمْرٌ بَعْدَ غَدْرِ ابْنِ مُلْجَمٍ
هُمَا مَنجَمًا شَرًّا وَ صِنَوَا ضَلَالَةً وَ كُلُّ امْرِئٍ فِي الدَّهْرِ يُعْزَى لِمَنْجَمٍ

ب. رثاء

مراثی بهار درباره اشخاص مختلفی از طبقات، اجناس، ادیان و آراء مختلف سروده شده است، که بعضی خویشاوندان او هستند و برخی زعمای سیاسی و اجتماعی. بهار در اغلب مرثیه‌هایش به نشان تصویر آن فقید بسنده نمی‌کند، بلکه بیش‌تر به چارچوبی که اطراف آن را فرا گرفته، می‌پردازد. مراثی او اغلب منسوجی از زندگی هستند، که تار و پودش از جنبه‌های آشکار زندگی آن فقید، و حوادث سیاسی و اجتماعی است. از جمله آن مرثیه‌ها می‌توان به مرثیه‌ای در مرگ جمیل صدقی الزهاوی اشاره کرد:

دجله بغداد بر مرگ زهاوی خون گریست نی خطا گفتم که شرق از نیل تا سیحون گریست

اشک‌ریزان شد عراق از ماتم فرزند خویش همچو یونان کز غم هجران افلاطون گریست
رشوه دادیمش ز عمر، از مردنش دادی امان ور پذیرفتی فدای پیشش فدا کردیم جان
ایها الزورا تو استادان فراوان دیده‌ای شاعرانی فحل و مردانی سخندان دیده‌ای

رثاء به معنی بازگ کردن فضایل کسی بعد از مرگ او است. بنابراین از جهتی رثاء نیز مانند مدح است؛ با این تفاوت که ممدوح رثاء از دنیا رفته است. رثاء از قدیمی‌ترین اغراض شعر عربی بوده و خواهد بود تا زمانی که مرگ و شعر باقی است؛ زیرا حزن و گریه بر فرد از دست‌رفته امری فطری است که انسان نمی‌تواند از آن دست بردارد. رثاء در شعر بارودی با رثای شاعران دیگر متفاوت است. وی فقط در رثای نزدیکان و دوستانش شعر سرود؛ بدین علت رثاء او از عاطفه صادقانه برخوردار است. او بیش‌تر مرثیه‌های خود را در تبعید سروده؛ زیرا دوری از وطن و خانواده، اشعارش را پرسوز و گدازتر می‌کرد. در شعر عربی رثای مردان در مرگ همسرشان بسیار کم است، و در میان شاعران عصر جدید، بارودی اولین شاعری است که در رثای همسرش *عدیله* یکن شعر سرود.

ج. مدح

مدح اولین موضوع شعر کهن فارسی است؛ نخستین شعری که به زبان فارسی سروده شد، مدح یکی از امیران در مشرق ایران بوده است. یکی از قدیمی‌ترین مآخذی که به این نکته اشاره دارد، کتاب تاریخ سیستان است که در آنجا شاعران، یعقوب را به زبان عربی مدح کرده‌اند (وزین‌پور: ۴۸).

بهار در مدایح خود تنها معانی و موضوعات را از قدما تقلید نکرده، بلکه به تقلید اسلوب آنان نیز روی آورده است. بعد از جنگ جهانی اول نشانه‌های این تقلید رو به کاهش نهاد و به خاطر روحیه اصلاح‌طلبی که داشت، کم‌تر به مداحی پرداخت. بهار در مجموع به مداحی رغبتی نداشت و ذهن خود را به آن آلوده نساخت؛ او در مدح موفق

نیست، و اگر توفیقی یافته، به خاطر متعلقات مدح است؛ مانند طرح مسائل سیاسی، اجتماعی و تاریخی از جمله مدح‌های بهار قصیده‌ای است که برای مراسم تاجگذاری احمدشاه قاجار سروده است؛ زیرا او در حقیقت نخستین پادشاهی بود که پس از قیام ملت علیه استبداد بر اریکه سلطنت مشروطه ایران نشست، و جلوس وی به تخت سلطنت طبعاً مورد علاقه آزادی‌خواهان صدر مشروطیت قرار گرفت. نمونه‌ای از ابیاتش چنین است:

به سر بنهاد احمدشاه دیهیم کیانی را ببین با تاج کیکاوس، کیکاوس ثانی را
الا ای کاوه خنجر کش، سوی ضحاک لشکر کش فریدون است هان برکش درفش کاویانی را
خدییوی نوجوان آمد، به جسم ملک جان آمد به ایران کهن کو گیرد از سر نوجوانی را
(دیوان، ج ۱: ۲۶۵)

مدح یکی از اغراض مهم شعر عربی، از زمان توسعه آن در عصر جاهلی است؛ و شاعران برای تکسب یا برای اهداف دیگر به مدح حاکمان، امیران و دیگر صاحبان قدرت می‌پرداختند (جوزیف، ج ۱: ۵۱۱).

قصاید مدحی در دیوان بارودی در مقایسه با بقیه اشعارش کم است. می‌توان گفت وی شاعری مداح نبود؛ او فرماندهی شجاع بود که احساسات درونی خود را با شعر بیان می‌کرد (الدسوقی: ۲۹۰)، و درباره مدح و هجا می‌گوید:

أَلشَّعْرُ زَيْنُ الْمَرْءِ مَا لَمْ يَكُنْ وَ سَبِيلُهُ لِلْمَدْحِ وَالنِّدْمِ
(دیوان: ۳۰۳)

فخر

فخر نوعی مدح است که طی آن، شاعر کارهای خوب و پسندیده خود را می‌ستاید و فضایل و مکارم اخلاق خود را به تصویر می‌کشد؛ به این نوع "فخر ذاتی" می‌گویند، اما گاهی فخر، خود شاعر را در بر نمی‌گیرد بلکه قوم یا جماعتی را شامل می‌شود که شاعر به آن‌ها منسوب بوده، و اعمال نیک و مجد و عظمت آن‌ها را می‌ستاید، که به آن

"فخر گروهی" گفته می‌شود.

این قصیده را در سال ۱۳۱۲ خورشیدی که بهار برای سومین بار به زندان افتاد، بر حسب حال سروده و در آن از سعایت غمازان و حسد حاسدان که موجب گرفتاری وی شده بودند، یاد کرده و به رسم شعرای بزرگ سلف، از عظمت مقام و شهرت خویش سخن گفته است:

کند از جا عاقبت سیلاب چشم تر مرا	همتی یاران که بگذشته است آب از سر مرا
گر به مصر و شام باشم یا به بغداد و دکن	می‌دهند از قدردانی جا به روی سر مرا
ور به سوی برلن و پاریس و لندن بگذرم	صیت فضلم کیسه پر سازد ز سیم و زر مرا
در کلام پارسی امروز شخص اولم	وز فنون مختلف باشد بسی زیور مرا
تا گران بُد گوهر دانش، گرامی داشتند	کارفرمایان دانشمند، چون گوهر مرا

(دیوان، ج ۱: ۶۰۹)

فخر و حماسه از جمله اغراضی است که در شعر بارودی وجود دارد؛ او در حماسه ابداع به خرج داده است؛ زیرا خود در میدان‌های نبرد شرکت می‌کرد، و شاهد جنگ و یورش اسب‌ها و گلوله‌باران و غرش توپ‌های جنگی بود. شاعران بعد از او اگر حماسه را در شعر خود می‌آوردند، از روی تقلید بود و واقعیت نداشت (الفاخوری: ۶۸۲).

طبیعت جنگجوی بارودی و شرکت او در نبردها و انقلاب‌ها شاعر را به سرودن اشعار فخری و حماسی، به روش متنبی و ابوفراس حمدانی سوق داد. او این نوع شعر را خیلی خوب می‌سرود و سروده‌هایش مملو از تصاویر قوی و عزت نفس، با موسیقی دلنشین است. اشعار فخری و حماسی حجم زیادی از دیوان بارودی را تشکیل می‌دهد. به عنوان نمونه شاعر در افتخار به خود می‌گوید:

سَوَايَ بَتَحْنَانَ الْأَغَارِ يَدِ يَطْرَبُ	و غَيْرِي بِاللَّدَاتِ يَلْهُو وَيُعْجَبُ
و لَكِنْ أَخُوهُمْ، إِذَا مَا تَرَجَّحَتْ	بِهِ سُورَةٌ نَحْوَ الْعُلَا رَاحَ يَدَابُ
نَفَى النَّوْمَ عَنِ عَيْنِهِ نَفْسٌ أَيْبَةٌ	لَهَا بَيْنَ أَطْرَافِ الْأَسِنَّةِ مَطْلَبُ

خُلِقْتُ عَيْوُفًا، لَا أَرَى لَابِنِ حُرَّةٍ لَدَى يَدَا أُغْضِي لَهَا حِينَ يَغْضَبُ

(دیوان: ۲۸)

او به دنبال لهو و لعب نیست و از میگزساری دوری می‌کند. اراده و همتی قوی دارد و همواره به سوی مجد و عظمت گام برمی‌دارد، و نفس تسلیم‌ناپذیرش خواب را از چشمانش دور می‌کند و در میان شمشیرها و نیزه‌ها به دنبال هدف خود می‌گردد.

د. شعر و صنفی

وصف در اشعار جدید و قدیم بهار وجود دارد. او مدتی به اصفهان و بجنورد تبعید شد؛ در آنجا شرننگ حرمان را چشید و شوربختی‌های دیگران را احساس کرد، و دانست که جز خود، دیگر مردم چه سختی‌هایی را برای امرار معاش تحمل می‌کنند. در این اثناء جریان‌های تازه‌ای در زندگی‌اش پیدا شد، آن بود که او را با شاعران بزرگی که تنها سراینده آلام خود نیستند، بلکه آلام دیگران را نیز می‌سرایند پیوند می‌داد.

بهار راه آنان را پیش گرفت، اما نه به صرف معارضه شعری با آنها، بلکه به سبب عاملی درونی. نخستین گرایش شاعر به نوآوری هم‌چنان در درون او زنده بود، چراکه بهار از تمدن جدید تغذیه کرده بود؛ تا فرصتی می‌یافت خود را آشکار می‌ساخت و آهنگ نوآوری می‌کرد. آن هم نه در قالب، بلکه در معانی؛ ولی از آنجا که با گذشته پیوندی استوار داشت، نمی‌توانست خود را به تمام معنی از همه قیود کهن آزاد سازد.

این است سبب گرایش دوگانه او در باب وصف فصل بهار و در بعضی موارد وصف غزل و شراب، که به پای قدما نمی‌رسد. اما او در وصف‌های خود، بند از پای خیال برمی‌دارد تا اوج پرواز می‌کند و با صورت‌های شیوا، مبتکرانه و دقیق بازمی‌گردد و آن را با بلاغت و ایجاز به هم می‌آمیزد، و چنان پدیده‌ای می‌آفریند که رنگ فراموشی به خود نمی‌گیرد.

وصف آسمان پیما

شاعران دوره معاصر به وصف اختراعات جدید می‌پرداختند؛ بهار نیز در وصف هواپیما شعری را به نام آسمان پیما سروده است. وی از تمدن زمان خود تأثیر گرفته است، بنابراین موضوعات تازه در شعر او فراوان است، چون پاره‌ای از اختراعات از قبیل هواپیما، زیردریایی یا وصف پاره‌ای از مظاهر تمدن جدید مانند مجالس جشن و سرور. او هواپیما را با نام آسمان پیما چنین وصف می‌کند:

ویحک ای مرغ آسمان پیمای	از بر بام آسمانت جای
تو همائی که گفته‌اند از پیش	که هما آیتی بود ز خدای
میخ پیکر یکی هیونی تو	سرمیخ سیه سپرده به پای
سایه افکن به ما که سایه تو	بس مبارک بود چو فر همای

(دیوان: ۱۲۷)

گرچه وصف یکی از اغراض قدیمی شعری است؛ و گرچه شاعران غالباً در ضمن اغراض دیگر به وصف می‌پرداختند اما بارودی قصاید کاملی را به این فن اختصاص داده، که از این نظر می‌توان این مسئله را تجدیدی در شعر به حساب آورد (الدسوقی، ۱۹۷۳: ۲۴۹). وصف در دیوان بارودی جایگاه والایی دارد و در سرتاسر قصائد گوناگونش اثر آن به چشم می‌خورد. وصف او میان عصر قدیم و جدید قرار دارد و در معانی نوآوری کرده است نه در قالب.

وصف اهرام مصر

برای اولین بار در تاریخ شعر عربی، شاعری در برابر اهرام مصر ایستاد و قصیده‌ای کامل را به آن اختصاص داد. در حالی که شعرای قبل از او در ابیات معدودی به وصف آن‌ها می‌پرداختند. بارودی در این زمینه راه را برای شاعرانی چون احمد شوقی (۱۹۳۱م) در "فرعونیات" او و خلیل مطران (۱۳۶۸هـ.ق) در توصیف قلعه بعلبک آماده

کرد (موسی، ۱۹۹۹: ۱۳۰).

در اینجا باید متذکر شویم که پرداختن بارودی به توصیف اهرام، بر احساسات ملی و میهنی او دلالت می‌کند. شاعر وصف آثار فرعونى و اهرام را با توصیف دو هرم بزرگ شروع می‌کند، و می‌گوید:

سَلِّ الْجِيْزَةَ الْفَيْحَاءَ عَنْ هَرَمِيْ مِصْرٍ
بِنَاءٍ اِنْ رَدَّ صَوْلَةَ الدَّهْرِ عَنْهُمْ
اَقَامَا عَلٰى رَعْمِ الْخُطُوْبِ لِيَشْهَدَهَا
فَكَمْ اُمَمٍ فِى الدَّهْرِ بَادَتْ وَاَعَصُرُ
رُمُوْزًا لَوْ اسْتَطَلَعَتْ مَكْنُوْنَ سِرِّهَا
كَانَهُمَا تَدِيَانَ فَاِضًا بِدِرَّةٍ
لَعَلَّكَ تَدْرِىْ غَيْبَ مَا لَمْ تَكُنْ تَدْرِىْ
وَ مِنْ عَجَبٍ اَنْ يَغْلِبَا صَوْلَةَ الدَّهْرِ
لِبَانِيْهِمَا بَيْنَ الْبَرِيَّةِ بِالْفَخْرِ
خَلَّتْ وَ هُمَا اَعْجُوْبَةُ الْعَيْنِ وَ الْفِكْرِ
لَا بُصْرَتَ مَجْمُوْعِ الْخَلَائِقِ فِى سَطْرِ
مِنْ النَّيْلِ تُرْوِىْ غَلَّةَ الْاَرْضِ اِذْ تَجْرِىْ

(دیوان: ۱۲۴-۱۲۵)

آن‌ها دو بنایی هستند که بر قدرت و هجوم روزگار غلبه کردند، و علی‌رغم حوادث روزگار باقی ماندند تا به عظمت سازنده خود گواهی دهند. شاعر می‌گوید: مردمان زیادی آمدند و رفتند، و روزگاران طولانی نیز سپری شد، اما آن‌ها باقی ماندند و این بقای آن‌ها باعث تعجب و شگفتی است و پیوسته تا روز قیامت آثار عقل و خرد سازنده آن‌ها بر جای خواهد ماند. آن‌ها اسراری در خود نهفته دارند که اگر انسان به آن پی ببرد از راز تمام خلائق یکجا مطلع می‌شود. بارودی دو هرم بزرگ را دو سرچشمه جوشان می‌داند که رود نیل از آن دو سرچشمه می‌گیرد.

آنچه در توصیف‌های بارودی تازگی دارد استقلال آن‌هاست. بدین معنی که از آغاز تا انجام قصیده جز وصف موضوع، وصف موضوع دیگری نیامده است. او در هر قصیده‌ای یکی از پدیده‌های طبیعت را می‌سراید و آن هم چیزی است که او با چشم خود آن را مشاهده کرده است، و به صورت شخصی و فردی تحت تأثیر آن قرار گرفته است، هرچند از پاره‌ای لغزش‌ها خالی نیست (الفاخوری، ۱۳۸۳: ۶۸۴).

وصف طبیعت

او در وصف طبیعت جوانب زیبا و متعددی با رنگ‌های گوناگون آفریده؛ و نمایانگر جلوه‌های طبیعتی است که دل و جاننش را مجذوب خود کرد، و در طول حیاتش بر احساس او مستولی گشته است. بارودی در این باب گاه به وصف صحنه‌ای می‌پردازد، مسلّم است که در این اوصاف شاعران دیگر، چه قدما و چه معاصران، ذوق آزمایی کرده‌اند؛ و او بسیاری از مضامین آن‌ها را تقلید کرده است. اما در تقلید توقف نکرد؛ بلکه از طبع لطیفش بر اوصاف خود فیضی دمیده و به آن‌ها حیات و حرکتی بخشید. از آنجایی که حوادث زندگی او را به دامن طبیعت افکند، او در طبیعت بیش‌ترین و زیباترین روزگار عمر خود را گذراند تا آنجا که طبیعت زنده و خاموش جزئی از زندگی او شد.

پس شیفته طبیعت شد، و جمال و جلال آن در دل او جایگاه وسیع یافت و در شعر او نشئت یافت؛ هر اثری که پدید آورده است چهره‌ای از طبیعت را در آن بیان نموده، توصیف او از طبیعت گاه پیرامون طبیعت زنده مانند حیوانات بوده است، و گاه توصیف او طبیعت بی‌جان چون شب و روز، باران، برق و غیره را دربر گرفته است. او تکیه بر تشبیه مادی که موصوف را مجازاً توضیح می‌دهد، در مواردی اندک به کار برده و طریق قدما را در وصف اطلال پیش گرفته است (الدسوقی، ۱۹۹۹: ۲۴۹).

او در قصیده‌ای بدیع، جاذبه‌های طبیعت را وصف می‌کند. در این قصیده مظاهر زیبا و گوناگونی از باغ‌ها، درخت نخل و خرما، رسیده در فصل پاییز توصیف شده است. وصف پاییز نشان‌دهنده دیده تیزبین شاعر است که هیچ‌چیز از میدان دید او بیرون نیفتاده، و از هیچ شکل و رنگی غفلت نورزیده است. اوصاف او بیان واقعیت محسوس است و تا حد زیادی همه جزئیات را دربرمی‌گیرد.

رَفَّ النَّدَى، وَ تَنَفَّسَ النُّوَارُ
وَ تَأَرَّجَتِ سُرُرُ الْبَطَاحِ، كَأَنَّ مَا
وَ تَكَلَّمَتْ بِلُغَاتِهَا الْأَطْيَارُ
فِي بَطْنِ كُلِّ قَرَارَةٍ عَطَّارُ

زَهْرٌ يَرِفُّ عَلَى الْغُصُونِ، وَ طَائِرٌ
غَرْدُ الْهَدِيرِ، وَ جَدُولٌ زَحَّارٌ

(دیوان: ۱۳۲)

- شبنم درخشید، جوانه‌ها باز شدند و پرندگان با زبان خود به سخن درآمدند.
- و بوی خوشی در صحرا پراکنده شد، آن‌چنان که گویا در هر نقطه آن عطر فروشی است.
- روی شاخه‌ها جوانه‌ها می‌شکفند، و پرندگان و کبوتران آواز می‌خوانند و جویباران سرشار از آب جاری هستند.

وصف زندان

بارودی بعد از جنگ در کنار انقلابیون، زندانی شد و به وصف زندان پرداخت. با آنکه شاعر حساسی بود، اما اولین تجربه زندان را در نمایی دقیق و دور از خیال ترسیم می‌کند:

شَفْنِي وَجَدِي، وَ أَلْبَانِي السَّهْرُ
فَسَوَادُ اللَّيْلِ مَا إِنَّ يَنْقُضِي
لَا أَنِيسٌ يَسْمَعُ الشُّكْوَى، وَ لَا
بَيْنَ حَيْطَانٍ وَ بَابِ مُوصِدٍ
وَ تَعَشَّتِنِي سَمَادِيرُ الْكَدَرِ
وَ بَيَاضُ الصُّبْحِ مَا إِنَّ يُنْتَظَرُ
خَيْرٌ يَأْتِي، وَ لَا طَيْفٌ يَمُرُ
كُلَّمَا حَرَّكَهُ السَّجَانُ صَر

(دیوان: ۱۴۲)

- اندوه مرا از پای در آورد و بی‌خوابی مرا فرسود. تاریکی غم وجودم را فرا گرفت.
- سیاهی شب پایان نمی‌پذیرد. سپیدی صبح را نیز نمی‌توان انتظار داشت.
- همدلی نیست که درد دل را بشنود. هیچ‌خبری از یاران به من نمی‌رسد، به خوابم هم نمی‌آیند.
- میان دیوارها و دری بسته گرفتارم، دری که فقط هر وقت زندانبان آن را به حرکت درمی‌آورد، صدایی می‌کند.

او زندگی را زندانی بسیار تاریک می‌بیند، جایی که هیچ نور و بارقه‌ای در آن دیده نمی‌شود و انسان بین دیوارهای بلند و درهای بسته اسیر است.

وصف قطار

این قطعه را در هنگام سفر به روستایش در سال ۱۸۸۱م در وصف قطار و راه‌آهن می‌سراید، و با شروع این کار راه را برای شوقی و دیگران در این زمینه هموار نمود. وصف او در مورد قطار اولین وصف از نوع خود در زبان عربی است. او می‌گوید:

وَلَقَدْ عَلَوْتُ سِرَاةً أَدْهَمَ لَوْ جَرَى فِى شَأْوِهِ بَرْقٌ، تَعْتَرُّ، أَوْ كَبَا
 يَطْوِي الْمَدَى طَى السَّجَلِ وَيَهْتَدِي فِى كُلِّ مَهْمَهَةٍ يَضِلُّ بِهَا الْقَطَا
 يَجْرِي عَلَى عَجَلٍ، فَلَا يَشْكُو الْوَجَى مَدَّ النَّهَارِ وَلَا يَمَلُّ مِنَ السُّرَى
 (دیوان: ۲۰۶)

شاعر در این ابیات از درازی و سیاهی قطار صحبت می‌کند که به بیابان‌های دور هم می‌رود و سرعت بالا دارد، در طول روز از خستگی شکایت نمی‌کند و از حرکت در شب خسته نمی‌شود. قطار از پدیده‌های نوین آن عصر بوده و توجه همگان را به خود جلب می‌کرد.

شاعر هم‌چنین به توصیف میدان‌های جنگ، عقاب، مار، اسب، شتر، شیر بیشه، دریا، بهار و شراب پرداخته است.

آرایه‌های ادبی

أ. ماده تاریخ

بهار در برخی اشعار خود "ماده تاریخ" به کار برده، و برای حوادث مهمی که درباره آن‌ها شعر سروده، ماده تاریخ نوشته است. چنانکه این اشعار را درباره تاریخ وفات/ایرج میرزا نوشته است:

سکته کرد و مرد ایرج میرزا
بود مانند می صاف طهور
از دل یاران به اشعار لطیف
زنگ غم بسترد ایرج میرزا
گفت بهر سال تاریخش بهار:

قلب ما افسرد ایرج میرزا
خالی از هر درد ایرج میرزا
زنگ غم بسترد ایرج میرزا
لحظه‌ای نشمرد ایرج میرزا
وه چه راحت مرد ایرج میرزا

(دیوان، ج ۲: ۱۲۷۶)

بارودی از شعرای پیشین خود تقلید کرده و تاریخ را در شعرش می‌نگارد، هم‌چنان که شعرای این فن، تاریخ را می‌نگاشتند؛ ولی این نوع شعر در اشعارش اندک است. برای بازگشت خدیو/اسماعیل از دارالخلافة به مصر ماده تاریخ گذاشت:

رَجَعَ الْخَدِيوِي لِمِصْرِهِ
وَتَهَلَّلَتْ بِقُدُومِهِ
فَلْتَبَتَّ هَجِجَ أَوْطَانُهُ
وَلَيْشَتَّهَرِ تَارِيخُهُ
وَأَتَتْ طَلَائِعُ نَصْرِهِ
فَرِحًا أَسِيرَةَ عَصْرِهِ
بِخُلُولِهِ فِي قَصْرِهِ
رَجَعَ الْخَدِيوِي لِمِصْرِهِ

(دیوان: ۱۴۵)

۲۷۳+۶۵۱+۳۶۵=۱۲۸۹ هـ ق

- خدیوی به سرزمین مصر برگشت، در حالی که علایم و نشانه‌های پیروزی پیشاپیش او به مصر رسید.

- و با ورودش شادترین روزها را برای مصر به وجود آورد.

- پس سرزمین مصر به خاطر فرود آمدن یا وجود او در آنجا خوشحال و مسرور شد.

- و تاریخ آن با بازگشت خدیوی به مصر مشهور شد.

ب. معارضه

معارضه یعنی همسویی و سیرکردن، کاری را که دیگری انجام دهد، آوردن چیزی که

دیگری آرد (أقرب المورد). معارضه به مثل مانند گفتار و یا کردار کسی سخن گفتن و یا انجام دادن (دهخدا، ج ۷، ۱۳۶۶: ۸۵۱).

بهار در شعر خود از قدما بسیار پیروی کرده است. او برخی اشعارش را در اقتفای اشعار رودکی، فرخی سیستانی، یا استقبال از قصیده منوچهری و بشار بن مرغزی سروده است. در شعر "جغد جنگ" از منوچهری معارضه می‌کند. قصیده منوچهری با این مطلع آغاز می‌شود:

فغان ازین غراب بین و وای او که در نوا فکنده مان نوای او

بهار با انتخاب وزن تند و الفاظ خشن، هیبت و وحشت جنگ را به تصویر می‌کشد. شعر "جغد جنگ" بهار چنین است:

فغان ز جغد جنگ و مرغوای او که تا ابد بریده باد نای او
بریده باد نای او و تا ابد گسسته و شکسته پر و پای او

معارضه ادبی یعنی استفاده از الفاظ یکسان و پرهیبت در یک قالب شعری، که قبلاً شاعری دیگر آن را به کار برده باشد؛ بدون اینکه قصد تقلید یا تعریض در شعر آن شاعر باشد.

بارودی از شاعران بزرگ قبل از خود تقلید کرده و سپس معارضاتی با آنها نیز انجام داده است؛ که از آن جمله معارضاتش با عنتره بن شداد، نابغة ذبیانی، أبونواس، بختری، متنبی، أبوفراس، شریف رضی و بوصیری قابل توجه است.

محمود سامی البارودی معارضه بسیار زیبایی در مدح پیامبر در مقابل قصیده برده "میمیه" بوصیری دارد، شعر میمیه با این مطلع آغاز می‌شود:

أَمِنْ تَذَكُّرِ جِرَانِ بَدَى سَلَمٍ مَزَجَتْ دَمْعاً جَرَى مِنْ مَّقَلَةِ بَدَمٍ

- آیا از یادآوری همسایگان ذی سلم است که اشکت را با خون درآمیخته‌ای؟
با نگاهی گذرا به دیوان بهار و بارودی، درمی‌یابیم که مضامین به کاررفته در اشعار هر دو، مطابقت و مشابهت‌هایی با هم دارند.

نتیجه بحث

در مضامین سیاسی "وطن" یکی از درون‌مایه‌های اصلی شعر بهار و بارودی است، چراکه هر دو شاعر آزادی‌خواه و وطن‌دوست بودند و این مضمون شامل گستره بزرگی از قصاید آنان می‌باشد. مضامین ادبی در اشعار بهار و بارودی شامل هجا، مدح، رثاء، فخر، شکوه از روزگار و مردم، شعر وصفی، و آرایه‌های ادبی است.

بارودی از جمله کسانی است که باب هجای اجتماعی را در شعر عربی گشود. هجای شخصی او بسیار کم است. بهار نیز در شعر خود هجو را کم‌تر به کار برده است. مدح در اشعار هر دو وجود دارد اما به‌طور کلی هر دو شاعر مداح و هجوگو نبودند. رثاء نیز در شعر هر دو دیده می‌شود؛ بارودی قصیده‌ای در رثای همسرش سروده است و هم‌چنین بهار علاوه بر رثای پدر، در رثای دوستانش نیز شعر سروده؛ اشعار فخری و حماسی حجم زیادی از دیوان بارودی را تشکیل می‌دهد اما در شعر بهار فخر کم‌تر به چشم می‌خورد.

وصف یکی از شاخص‌ترین مضامین ادبی هر دو شاعر است؛ هر دو در وصف تشابه فکری داشته‌اند. صحنه‌ها، مکان‌ها و طبیعت را وصف کرده‌اند. بهار در وصف طبیعت چیره‌دست‌تر بوده و صنایع بدیعی زیبایی به کار برده است. از وصف‌های جدیدی که بهار در زمان خود انجام داد وصف آسمان‌پیما بود، بارودی نیز به وصف قطار پرداخته که در آن زمان اولین وصف قطار در زبان شعر عربی بود. نیز در وصف اهرام ثلاثه مصر قصیده‌ای کامل و زیبا سروده است. بهار و بارودی از اشعار پیشینیان خود معارضه نموده‌اند. در شعر بهار و بارودی ماده تاریخ هم استفاده شده است.

شعر همانندی زبانی است، شاعران آزاده در هر زبانی و هر سرزمینی آن چیزی را می‌سرایند که بتواند بر دل‌های زخمی مردم سرزمین‌شان مرهمی باشد، و لطافت و ظرافت اشعار بهار و بارودی به دلیل تلفیق شعر کهن با آرای جدید و تجددخواهی است.

کتابنامه

- البارودی، محمود سامی. ۲۰۰۲م. دیوان. شرح حجر عاصی. چاپ اول. بیروت: دارالفکر العربی. بهار، محمدتقی. ۱۳۶۸ هـ.ش. دیوان اشعار محمدتقی بهار (ملک الشعرا). چاپ پنجم. تهران: انتشارات توس.
- جوزیف، هاشم و دیگران. ۱۹۶۶م. المفید فی الأدب العربی. چاپ دوم. بیروت: المکتب التجاری للطباعة و التوزیع و النشر.
- الدسوقی، عمر. ۱۹۷۳م. فی الأدب الحدیث. چاپ هشتم. قاهرة: دارالفکر.
- دهخدا، علی اکبر. ۱۳۶۶هـ.ش. لغتنامه دهخدا. تهران: نشر امیرکبیر.
- زرین کوب، عبدالحسین. ۱۳۸۰هـ.ش. از کوجه رندان. چاپ نهم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- الشعار، فواز. بی تا. الأدب العربی. بیروت: دارالجیل.
- طه، حسین. ۱۹۷۸م. تقلید و تجدید. چاپ اول. بیروت: دارالعلم للملایین.
- الفاخوری، حنا. ۱۳۸۳هـ.ش. تاریخ ادبیات زبان عربی. ترجمه عبدالمحمد آیتی. چاپ ششم. تهران: انتشارات توس.
- موسی، خلیل. ۱۹۹۹م. البارودی رائد النهضة الشعرية الحديثة. چاپ اول. بیروت: دار ابن کثیر.
- نیکویخت، ناصر. ۱۳۸۰هـ.ش. هجو در شعر فارسی. چاپ چهارم. تهران: انتشارات فردوس.

مقالات

- سلیمی، علی و پیمان صالحی. پاییز ۱۳۸۹. «بررسی بازتاب عشق به وطن در اشعار بهار و ابراهیم طوقان». فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی. دانشگاه آزاد اسلامی واحد جیرفت. سال چهارم. شماره ۱۵. صص ۹۷-۱۲۲.